

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در اشکالی است که مرحوم محقق عراقی بر مرحوم آخوند دارند، عمده‌ی بیان مرحوم عراقی را ذکر کردیم، فرمودند ما برای عدم جریان استصحاب نیاز به یک یقین ناقض داریم و این یقین اجمالی و علم اجمالی نمی‌تواند عنوان یقین ناقض را داشته باشد، برای اینکه معروضش یک صورت ذهنیه است و از این صورت ذهنیه به عالم خارج سرایت نمی‌کند. معروض این یقین اجمالی ما صورت ذهنیه است در عالم خارج متعلق علم اجمالی یا موت است یا اسلام، اما این معروض واقعی علم اجمالی نیست لذا این خارج نمی‌تواند به عنوان یقین ناقض بین حالت سابقه و بین شک لاحق قرار بگیرد. بعد یک استدراکی کردند، در استدراک فرمودند ما قبول داریم این صورت ذهنیه بر این عالم خارج انطباق دارد، البته محتمل الانطباق است، چون معلوم بالذات ما بر این خارج محتمل الانطباق است ما از این راه وارد شویم و بگوئیم یقین ناقض داریم منتهی می‌فرمایند باز اشکالش این است که صدق حقیقی یقین نمی‌کند و در روایت استصحاب انقضه بیقین آخر دارد، اینجا اگر ما مسئله‌ی انطباق صورت ذهنیه بر خارج را هم مطرح کنیم اما بر این شیء خارجی صدق یقین نمی‌کند و روایت استصحاب می‌گوید انقضه بیقین آخر.

نقض اول توسط مرحوم عراقی

باز در ادامه‌ی کلام‌شان می‌فرمایند اگر ما همین مقدار را مانع از جریان استصحاب بدانیم دو تا نقض در اینجا باید مطرح شود، یکی در جایی که یکی از این دو تا معلوم التاريخ است و دیگری مجهول التاريخ؛ مثلاً بدانیم اسلام روز پنجشنبه بوده اما ندانیم موت والد چهارشنبه بوده یا جمعه؟ ایشان می‌فرماید در اینجا هم باید بگوئیم استصحاب جریان ندارد، ما یک حالت سابقه‌ی عدمیه به نام عدم الموت داریم، یک حادثی یقیناً به نام اسلام هم در یک روز معین واقع شده، ما نمی‌دانیم این موتی هم که واقع شده قبل از این اسلام معین است یا بعد از آن؟ باید بگوئیم همان قبل الاسلام نمی‌توانیم عدم الموت را جاری کنیم، بگوئیم موت که قبلاً نبوده تا روز پنجشنبه هم نباشد، در حالی که همه در اینجا این استصحاب عدم موت را جاری می‌دانند. مرحوم عراقی می‌فرماید اگر مجرد اینکه در عالم خارج آن صورت ذهنیه قابلیت انطباق بر آن شیء خارجی دارد کفایت کند در منع از جریان استصحاب، اینجا هم شما نباید استصحاب کنید چون احتمال می‌دهید این اسلام که معیناً در روز پنجشنبه است قبل از موت باشد، در حالی که همه در اینجا استصحاب را جاری می‌کنند.

اینجا ما اگر بخواهیم استصحاب جاری کنیم همان بیانی که در مجهولی التاريخ هست عراقی می‌گوید همان بیان و مانع به عینه در اینجا می‌آید، در مجهولی التاريخ می‌گوئید بین استصحاب عدم موت و زمان شک در موت ممکن است که خود موت یقیناً

واقع شده باشد ناقض می‌شود، بین استصحاب عدم اسلام و اسلام ممکن است شک در اسلام یقیناً واقع شده باشد، نقض یقین به یقین است، عین همین بیان هم در اینجا جریان پیدا می‌کند، می‌گوئیم یک حالت سابقه‌ی عدمیّه داریم به نام عدم الموت، زمان اسلام مشخص است، احتمال می‌دهیم موت قبل از اسلام باشد یا بعد از اسلام، چون بر قبل الاسلام احتمال انطباق معلوم اجمالی به نام موت هست پس نقض یقین به یقین شده، عین همان کلام می‌فرمایند در اینجا جریان دارد.

مرحوم عراقی می‌فرماید ما می‌گوئیم اصلاً سرایت ممنوع است، یقین از عالم ذهن به موطن خارج راه پیدا نمی‌کند، حالا که می‌گوئیم راه پیدا نمی‌کند می‌گوئیم اصلاً در نسبت به خارج یقین ناقض موضوعش منتفی است، روی مبنای ما و تفسیر ما نسبت به خارج موضوع ناقض که عبارت از یقین است منتفی است. حالا که نیست، صدق نقض یقین به یقین معنا ندارد اما اگر کسی مسئله‌ی سرایت را مطرح کند، بگوید بالأخره همانطوری که این صورت ذهنیه معروض یقین است چون صورت ذهنیه با عالم خارج تطابق دارد و محتمل الانطباق بر خارج هست، پس در آن خارج هم یقین وجود دارد، به عبارت دیگر اینجا عبارتشان رسا نیست، می‌گویند از تطابق به سرایت برسیم، می‌فرمایند اولاً گفتیم سرایت مرفوض است و مردود است، اما بر فرضی که سرایت را بپذیریم می‌فرمایند اگر این راه باز باشد دو تا تالی فاسد دارد: 1) در آنجایی که یکی معلوم التاریخ است و دیگری مجهول التاریخ، اینجا هم شما باید همین حرف را بزنید، می‌گوئیم روز اسلام معین است و روز پنجشنبه است اما والد که مُرده نمی‌دانیم چهارده بوده یا جمعه؟ اینجا اگر ما بخواهیم استصحاب عدم موت را جاری کنیم می‌گوئیم چون علم اجمالی داریم به وقوع موت یا قبل از اسلام یا بعد از اسلام، پس احتمال انطباق بر قبل الاسلام وجود دارد، پس می‌شود نقض یقین به یقین، پس نباید استصحاب اینجا جاری شود.

نقض دوم مرحوم عراقی

بعد ترقی می‌کند که دیروز هم اشاره کردیم، می‌فرماید در جمیع فروض علوم اجمالیّه این اشکال جریان دارد که توضیح دادیم یک حالت سابقه‌ی حیات هست برای زید، حالا اجمالاً می‌دانیم یکی از این دو تا لیوان را خورده، اگر این لیوان الف را خورده باشد سم در آن بوده و مُرده یقیناً، اگر لیوان «ب» را خورده باشد یقیناً زنده است، علم اجمالی داریم به اینکه یا مُرده است یا زنده؟! مردن او به عنوان یکی از اطراف علم اجمالی است، بگوئیم در اینجا حالا که شک می‌کنیم زید زنده است یا نه؟ احتمال می‌دهیم این مُردن بحسب الواقع محقق شده باشد این نقض یقین به یقین شده و مانع از جریان استصحاب است، این را مرحوم عراقی به عنوان تکمیل برای فرمایش‌شان ذکر کردند و اشکال به مرحوم آخوند با این بیانی که کردند و امروز توضیح دادیم کامل می‌شود. این خلاصه کلام مرحوم عراقی و اشکالی که مرحوم عراقی بر مرحوم آخوند خراسانی قدس سره وارد کرده.

راهکار محقق عراقی برای عدم جریان استصحاب در این قسم

البته خود مرحوم عراقی یک راه دیگری که البته قبل از این ذکر کردند ولی مجدداً تکرار می‌کنند برای عدم جریان استصحاب ذکر می‌کنند. عراقی کلام آخوند را روی مسئله‌ی عدم اتصال زمان شک به زمان یقین نبرد، اصلاً بحث از اتصال زمان شک به یقین نکرد. کلام آخوند را بر محور انقض الیقین بالیقین الآخر، انقضه بالیقین الآخر آورد، اول اینطور آورد و بعد اشکال کرد به مرحوم آخوند که در این مجهولی التاریخ صدق نقض یقین به یقین نمی‌کند. با این توضیحی که داد، که یقین از صفات وجدانیّه است، متعلقش صورت اجمالی ذهنیه است و کاری با عالم خارج ندارد. ما در خارج یقین نداریم تا بگوئیم نقض یقین به یقین شده.

اشکال مرحوم صاحب منتقی به محقق عراقی

اینجا اول فرمایش صاحب منتقی را در اشکال بر مرحوم عراقی ذکر کنیم، قاعدتاً ملاحظه فرمودید صاحب منتقی کلام عراقی را به صورت کامل بیان نفرمودند، شاید هم بیان کردند و مقرر به صورت کامل نیاورده. در حالی که اشکال را باید کامل ذکر کرد.

آخوند می‌گوید زمان مشکوک باید به زمان متیقن متصل باشد، در استصحاب نباید بین مشکوک از حیث زمان با متیقن از حیث زمان چیز دیگری فاصله شده باشد و ما در ما نحن فیه احتمال فصل می‌دهیم پس احراز اتصال نمی‌کنیم پس تمسک به لا تنقض الیقین بالشک در مقام می‌شود تمسک به عام در شبهه مصداقیه. مرحوم محقق عراقی گویا از تمام اینها غفلت کردند، ایشان مسئله را آورده روی یقین و شکی که از حالت نفسانیه است که اصلاً اساس اشکالی که ما بر ایشان داریم در اینجا همین است که می‌گوئیم شما آوردید روی این و بعد دنبال یقین در خارج می‌خواهید بگردید، برهان هم برایش آوردید که یقین در خارج معنا ندارد، معروض یقین همان صورت ذهنیه است، اصل کبری درست است، یقین، اراده، حب، دیروز عرض کردم شما وقتی حبّ به یک چیزی دارید آنچه محبوب بالذات شما هست همان صورت ذهنیه است، اصلاً ممکن است این صورت ذهنیه مطابقی در عالم خارج نداشته باشد.

حالا می‌گوئیم در روز جمعه شک داریم زید زنده است یا نه؟ مثالی که خود آقای خوئی در مصباح می‌زد شاید همین بود، که اگر یقین داریم به اینکه زید زنده بوده، یا یقین داریم به اینکه زید روز چهارشنبه عادل بوده، روز پنجشنبه باز یقین پیدا کنیم به فسق او، روز جمعه وقتی شک پیدا می‌کنیم در عدالت و فسق، کسی نمی‌تواند عدالت روز چهارشنبه را استصحاب کند، چرا؟ نه به خاطر اینکه یقین به فسق روی پنجشنبه پیدا کردی، بین این دو تا یک حادث دیگری فاصله شده، یک حادث دیگری که البته منافی با آن حالت سابقه است فاصل شده بین متیقن و بین مشکوک. ممکن است از نظر مصداق غیر از یقین به خلاف آن حادث چیز دیگری نداشته باشیم اما یقینی بودنش نقشی در اشکال ندارد. آنچه آخوند می‌خواهد بگوید این است که زمان مشکوک باید با زمان متیقن متصل به هم باشد، می‌گوئیم تا چهارشنبه یقینی بوده و از چهارشنبه به بعد مشکوک است. حالا می‌گوئیم چهارشنبه یقین داشتیم به عدالت زید، پنجشنبه را اصلاً کار ندارم، زمان شک من روز جمعه است، پنجشنبه را اصلاً کاری ندارم، نمی‌گویم یقین به فسقش حاصل شده یا یقین به عدالتش بوده، اصلاً راجع به پنجشنبه هیچ اطلاعی ندارم؛ اما اگر گفتید زمان شک من روز جمعه است، یک وقت می‌گوئید چهارشنبه یقینی العداله بوده و پنجشنبه هم یقینی العداله، شک من از جمعه شروع می‌شود، باز مشکوک متصل به متیقن است، اما اگر گفتید چهارشنبه یقین به عدالتش دارم بعد شک من از روز جمعه شروع می‌شود، می‌گویم شک شما نسبت به روز پنجشنبه چی؟ می‌گویم اصلاً برای من معرض عنّه و مغفول عنّه است.

آخوند در این تنبیه یک شرط جدیدی را مطرح کرده، اصلاً در تنبیهات گذشته نبوده، آن شرط جدید هم این است که مشکوک از حیث زمان باید متصل به متیقن باشد، ما باشیم و این شرط؛ حالا یک کسی ممکن است کبرای این شرط را قبول نداشته باشد، کما اینکه بعضی قبول ندارند، بگوید دلیلی بر این شرط نداریم می‌گوئیم استصحاب یک یقین می‌خواهد و یک شک، خواه بین‌شان فاصلی باشد یا نباشد، قبول می‌کند یقین به خلاف ناقض یقین هست مسلم، اما کسی که چنین شرطی می‌کند می‌گوید باید بین مشکوک و متیقن اتصال باشد، حالا اگر من گفتم روز چهارشنبه یقین دارم به عدم حدث، روز جمعه شک در حدث دارم، می‌گوئیم پنجشنبه چی؟ می‌گویم پنجشنبه کاملاً مغفول عنّه است و نمی‌دانم حدثی بوده یا نه؟ یعنی اصلاً به آن توجه نکرده، مورد غفلت واقع شده. اینجا روی این شرط آخوند استصحاب جاری نیست یعنی کسی که اتصال زمان مشکوک به متیقن را لازم می‌داند می‌گوید این زمان مشکوک باید متیقن به زمان متیقن باشد، بگوید یقین من تا این زمان اول شک آمده، اما اگر یقین تا یک زمانی بیاید، یک زمان دیگرش مهمل باشد، نه علم است، نه شک است، هیچی! مشکوک ما زمان سوم است، انجا طبق بیان آخوند دیگر جریان پیدا نمی‌کند استصحاب.

پاسخ استاد: شما اگر در روایت استصحاب انقضه بیقین آخر را نداشتید، آخوند می‌خواست با همین لا تنقض الیقین بالشک این مدعای خودش را ثابت کند، شبهه‌ی مصداقیه را، آیا می‌توانست یا نه؟ می‌توانست. پس انقضه بیقین آخر یک چیز دیگری هست که بود و نبودش در صدق لا تنقض الیقین بالشک فرقی نمی‌کند، این قرینه می‌شود بر اینکه ما دو تا مطلب داریم، یک مطلب این است که یقین قبلی را چه چیز از بین می‌برد؟ روایت می‌گوید یقین آخر، یقین بخلاف، یقین را فقط یقین از بین می‌برد این درست است، ولی مطلب دیگر این است که آیا باید بین زمان متیقن و زمان مشکوک اتصال باشد یا نه؟ آخوند این کبرا و این شرط را قبول دارد و می‌فرماید باید بین زمان مشکوک و زمان متیقن اتصال باشد، نتیجه‌ی این کبری این است که اگر اتصال نبود، یک معنای عامی است حالا یقین به خلاف فاصل بود، یک. اهمال بود، یک زمانی در این وسط مهمل است، می‌گوئیم یقین داریم به اینکه زید در ده سال پیش زنده بوده، بعد می‌گوئیم دو سال اصلاً مهمل بود، ما نه نسبت به او مسئله‌ی شک را مطرح می‌کنیم و نه مسئله یقین را مطرح می‌کنیم، مهمل است، بعد می‌گوئیم از دو سال بعدش برای ما مشکوک است و ما می‌خواهیم حالت متیقنه را برای دو سال بعد بیاوریم، اینجا طبق این اعتبار اتصال مشکوک متیقن اصلاً نباید این استصحاب جاری شود.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ